



تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۱۶	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۹ / ۱۸
عنوان ۱	مواقیت الصلاة					
عنوان ۲	وقت نمازهای مغرب و عشاء					
عنوان ۳	ادامه تقریر مباحث آیت الله العظمی وحید (سَلَمَہُ الله تعالی)					
عنوان ۴	جمع میان روایات ملاک وقت نماز مغرب					
عنوان ۵	دفاع از حجیت روایات استتار قرص و رد ادعای اعراض اصحاب ❖ شواهد روایی و فتوایی از عصر اصحاب فتوا ❖ شواهد عصر وسیط ❖ شواهد عصر استدلال					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

جلسه حاضر به بررسی تعارض بدوی میان دو دسته از روایات تعیین کننده وقت نماز مغرب، یعنی روایات دال بر «استتار قرص خورشید» و روایات دال بر «زوال حمرة مشرقیه» می پردازد. در این راستا، راهکار جمع عرفی از طریق قاعده «حکومت» با دو تقریر متفاوت از محقق عراقی (حکومت تفسیری) و مرحوم نائینی (حکومت مبتنی بر مراتب استتار) مورد واکاوی قرار گرفته است.

محور اصلی بحث، نقد دیدگاه مرحوم نائینی توسط آیت الله العظمی وحید خراسانی است؛ ایشان ضمن رد فنی حکومت مورد ادعای میرزا، مبنای ایشان مبنی بر سقوط حجیت روایات استتار قرص به دلیل «اعراض مشهور» و «حمل بر تقیه» را به چالش می کشند. در این جلسه با استقرای در آرای فقهای ادوار سه گانه فقه شیعه (عصر فتوا، عصر وسیط و عصر استدلال)، اثبات می گردد که اصحاب امامیه نه تنها از روایات استتار قرص اعراض نکرده اند، بلکه آن را به عنوان اصل موضوع پذیرفته و زوال حمرة مشرقیه را «علامت» تحقق استتار دانسته اند. همچنین با تحلیل روایات تاریخی، فرضیه شعار بودن انحصاری زوال حمرة در عصر حضور و صدور تقیه ای مطلق روایات استتار قرص، مورد مناقشه قرار گرفته و بر حجیت و اصالة الجرد در این روایات تأکید شده است.

درآمد بحث

بحث در وجوه جمع میان دو دسته از روایات بود:

- نخست، روایاتی که وقت مغرب را با «استتار قرص خورشید» مشخص کرده‌اند؛
- و دوم، روایاتی که وقت صلاة المغرب را منوط به «زوال حمرة مشرقیه» می‌دانند.

پیش‌تر بیان شد که اصحاب، وجوهی را برای جمع میان این دو دسته از روایات ارائه کرده‌اند که چهار وجه از آنها را برشمردیم. در اینجا به بررسی دو وجه از آن وجوه می‌پردازیم:

۱. حکومت روایات دال بر مناطیت حمرة مشرقیه بر استتار قرص (دیدگاه محقق عراقی)

این وجه، مورد نظر محقق عراقی است که بزرگان دیگری از جمله مرحوم آقای بروجردی نیز آن را پذیرفته‌اند و مورد قبول ما. با بیان خاص خودمان. نیز هست. مفاد این وجه آن است که روایات حمرة، مفسر روایات استتار قرص هستند؛ یعنی روایات استتار قرص را با زوال حمرة مشرقیه تفسیر می‌کنند.

به بیان دیگر، روایات حمرة مشرقیه در مقام بیان این نکته‌اند که آن استتار قرصی که ملاک حلول وقت مغرب است، به معنای استتار قرص از ارض مصلی است که این امر، تنها با زوال حمرة مشرقیه محقق می‌شود. لذا میان این دو دسته روایات، تعارضی به نظر نمی‌رسد.

۲. حکومت مبتنی بر مراتب استتار (دیدگاه مرحوم نائینی)

وجه جمع دیگری نیز توسط مرحوم میرزای نائینی با تعبیر «حکومت» ارائه گردیده است. ایشان نیز قائل به حکومت روایات حمرة مشرقیه بر روایات استتار قرص هستند، اما قرائت دیگری از حکومت را مطرح نموده‌اند. بیان ایشان چنین است که اگر امری مانند استتار قرص دارای مراتب باشد، توسط روایات دیگری که یک مرتبه از آن را تعیین می‌کنند، تفسیر می‌گردد. استتار قرص نیز مراتبی دارد:

- مرتبه نخست: پنهان شدن کامل قرص از افق؛
- مرتبه دوم: پنهان شدن شعاع آن از افق؛
- مرتبه سوم: عبور خورشید از بالای سر (نصف النهار).

همه این مراحل، مراتب استتار قرص محسوب می‌شوند و روایات دال بر ملاکیت زوال حمرة مشرقیه، توضیح می‌دهند که مرتبه‌ای از استتار قرص که مطلوب ماست، خصوص مرحله‌ای است که با عبور حمرة مشرقیه از محاذات «قمة الرأس» حاصل می‌شود.

نقد و بررسی دیدگاه مرحوم نائینی توسط آیت الله العظمی وحید خراسانی رحمته الله

شیخنا الأستاذ می‌فرمایند که این حکومت میرزایی با حکومت مرحوم محقق عراقی تفاوت دارد؛ چراکه حکومت واقعی آن است که دلیلی، مفسر دلیل دیگر باشد یا موضوع دلیل دیگر را توسعه دهد و یا تضییق کند. اما آنچه را مرحوم میرزا می‌فرمایند، نمی‌توان به عنوان حکومت پذیرفت؛ زیرا ماهیت «استتار قرص» با «زوال حمرة» متفاوت است و نمی‌شود زوال حمرة را یکی از مراتب استتار قرص دانست.

با توجه به اینکه روایات ملاکیت استتار قرص، استتار را بدین گونه تفسیر کرده اند: «إِذَا نَظَرْتَ إِلَيْهِ فَلَمْ تَرَهُ»^۱؛ و یا در روایت دیگر می خوانیم که رسول اکرم صلی الله علیه و آله زمانی نماز مغرب می گزارند که: «حِينَ تَغِيبُ الشَّمْسُ حَيْثُ يَغِيبُ حَاجِبُهَا»^۲؛ بنابراین، این روایات قابل تفسیر به غیر از ظاهر خود نیستند؛ چراکه خود، ملاک مغربیت را غیبوت خود قرص معرفی می کنند، درحالی که روایات ملاکیت زوال حمره، امری مغایر با مراحل غیبوت قرص را بیان می دارند.

ایشان بدین ترتیب، هم بر این نظر میرزا اشکال می گیرند و هم بر دیدگاه دیگری که قائل به عدم تعارض میان روایات زوال حمره مشرقیه و روایات استتار قرص است. (برخی برای حل اختلاف، به اخبار ترجیح در باب تعارض عمل کرده و روایات حمره مشرقیه را بر روایات استتار قرص مقدم داشته اند؛ با این استدلال که روایات حمره مشرقیه مخالف نظر عامه اند و در روایات باب تعادل و ترجیح، مخالفت با عامه یکی از مرجحات است).

مرحوم میرزا این نظر (تمسک به مرجحات) را نیز رد کرده و فرموده اند: عمل به مرجحات باب تعارض، فرع بر تحقق تعارض است؛ یعنی نخست باید تعارض محقق شود تا نوبت به مرجحات برسد. تعارض نیز بدین معناست که هر دو دسته روایت حجیت داشته باشند، اما در دلالتشان یکدیگر را تکذیب کنند. اینجاست که به مرجحات باب تعارض عمل می کنیم. اما اگر یک طرف از حجیت ساقط شد، نوبت به تعارض نمی رسد. روایات استتار قرص از حجیت ساقط اند؛ چراکه اصحاب از آنها اعراض کرده و آنها را بر تقیه حمل نموده اند (یعنی «أصالة الجدل» را در آنها جاری نمی دانند)؛ لذا حجیت ندارند و کار به تعارض نمی کشد.

دفاع از حجیت روایات استتار قرص و رد ادعای اعراض اصحاب

شیخنا الأستاذ بر این نظر مرحوم میرزا نیز اشکال وارد آورده و فرموده اند: چگونه می توان مدعی اعراض اصحاب از روایات دال بر ملاکیت استتار قرص شد و آنها را بدین علت از حجیت ساقط دانست، درحالی که با مراجعه به کلمات اصحاب - اعم از قدما، متوسطین و متأخرین - به وضوح استفاده می شود که آنان به روایات استتار قرص عمل می کرده اند؟ ایشان فقهای شیعه را از لحاظ زمانی به سه دسته تقسیم می کنند:

۱. فقهای عصر فتوا (عصری که عصر استدلال نبوده و فتاوا عیناً مستند به روایات ائمه اطهار علیهم السلام بوده است؛ مانند مرحوم صدوق پدر، صدوق پسر و ابن ابی عقیل)؛

۲. فقهای عصر متوسط؛

۳. فقهای عصر متأخر.

عبارات تمامی علمای این سه دوره، همگی حاکی از آن است که به روایات استتار قرص عمل می کرده اند. در ادامه به نمونه هایی از اقوال علما اشاره می کنیم:

شواهد روایی و فتوایی از عصر اصحاب فتوا

■ مرحوم صدوق در «هدایة»:

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الصلاة، ابواب المواقیات، ب ۱۶، ح ۲۵.

۲. همان؛ ح ۲۷.

«باب وقت المغرب والعشاء. قال الصادق عليه السلام: «إذا غابت الشمس فقد وجبت الصلاة»^١ ووقت المغرب أضيق الأوقات و هو من حين غيوبة الشمس الى غيوبة الشفق»^٢.

مرحوم صدوق رسماً روایتی را نقل می کند که استتار قرص را ملاک غروب و مغرب می داند.

▪ سید مرتضی در «ناصریات»:

«مسألة ٧٣: للمغرب وقتان كسائر الصلوات، عندنا أنَّ أول وقت المغرب مغيب الشمس، وآخر وقتها مغيب الشفق الذي هو الحمرة»^٣.

▪ شیخ طوسی در «نهاية»:

«وَأول وقت صلاة المغرب عند غيوبة الشمس وعلامته سقوط القرص»^٤.

این عبارت نشان می دهد که ایشان صراحتاً به روایات استتار قرص عمل می کرده است. حتی در ادامه می فرماید: «و علامة سقوطه عدم الحمرة من ناحية المشرق»؛ یعنی حمرة مشرقیه را نام می برد و آن را علامت سقوط قرص می شمارد که تقریباً مؤید نظر ماست.

▪ شیخ طوسی در «مبسوط»:

«ووقت المغرب غيوبة الشمس»^٥.

▪ مرحوم شیخ در «خلاف»:

«أول وقت المغرب إذا غابت الشمس»^٦.

▪ ابن زهره در «غنية»:

«فإذا غربت الشمس خرج وقت العصر ودخل وقت المغرب»^٧.

▪ سلار در «مراسم»:

١. منظور این روایت است: «إِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ حَلَّ الْإِفْطَارُ وَجَبَتِ الصَّلَاةُ...»؛ [وسائل الشيعة؛ كتاب الصلاة، ابواب المواقيت، ب ١٦، ح ١٩].

٢. الهداية في الأصول والفروع؛ ص ١٢٩ و ١٣٠.

٣. المسائل الناصريات؛ ص ١٩٣.

٤. النهاية في مجرد الفقه والفتاوى؛ ص ٥٩.

٥. المبسوط في فقه الإمامية؛ ج ١، ص ٧٤.

٦. الخلاف؛ ج ١، ص ٢٦١.

٧. غنية النزوع إلى علمي الأصول والفروع؛ ص ٦٩.

«وقت المغرب عند غروب الشمس»^۱.

■ ابن حمزه در «وسيله»:

«وقت المغرب غروب الشمس و علامته زوال الحمرة من ناحية المشرق»^۲.

این اقوال مربوط به عصر اصحاب فتواست که کتب فقهیه ما غالباً إفتائی بوده نه استدلالی.

شواهد عصر وسيط (ميانه)

شیخنا الأستاذ درباره عصر وسيط (دوران بين عصر فتوا و عصر استدلال) می فرماید: «ثم نأتى إلى العصر الوسيط بين عصر الفتوى و عصر الاستدلال». در این دوره نیز نمونه های فراوانی می توان یافت:

■ علامه حلی در «قواعد»:

«وَأَوَّلُ وقت المغرب غيبوبة الشمس المعلومة بذهاب الحمرة المشرقية»^۳.

اگرچه ایشان می فرماید غیبوت شمس را با ذهاب حمرة مشرقیه می فهمیم؛ ولی موضوع را «غیبوت شمس» قرار داده که نشانگر عمل به این دسته از روایات است.

محقق ثانی (در تعلیقه بر کلام علامه):

ایشان با نقل مرسله ابن ابی عمیر می فرماید:

«وهو صريح في أنَّ زوال الحمرة علامة سقوط القرص»^۴.

■ علامه در «منتهی»:

«أَوَّلُ وقت المغرب غروب الشمس. وهو قول كل من يحفظ عنه العلم، لانعرف فيه خلافاً. وقد دلت الأخبار عليه»^۵.

این عبارت نیز در عمل به اخبار زوال حمرة مشرقیه صراحت دارد. ما در ادامه این نقل نوشته ایم: «ثم يعقب ذلك بنقل ما رواه الجمهور و ما رواه الخاصة في كون مبدأ المغرب استتار القرص و يقول ...»؛ ایشان بعد از ذکر روایات استتار قرص می فرماید:

«ويعرف الغروب بذهاب الشفق المشرقي»:

مراد از شفق مشرقی، حمرة مشرقیه است و سپس می افزاید:

۱. المراسم العلوية و الأحكام النبوية؛ ص ۶۲.

۲. الوسيلة إلى نيل الفضيلة؛ ص ۸۳.

۳. قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام؛ ج ۱، ص ۲۴۶.

۴. جامع المقاصد في شرح القواعد؛ ج ۲، ص ۱۷.

۵. منتهی المطلب في تحقيق المذهب؛ ج ۴، ص ۶۳.

«ذهب إليه أكثر علمائنا وهو قول الشيخ في النهاية»^۱.

■ علامه در «تذكرة»:

«وَأَوَّلُ وَقْتُ الْمَغْرَبِ غُرُوبُ الشَّمْسِ بِإِجْمَاعِ الْعُلَمَاءِ وَاخْتَلَفَ عُلَمَاؤُنَا فِي عِلَامَتِهِ».

علامه تصریح می کند که تحقق اول وقت مغرب به غروب شمس، مورد اتفاق علمای ماست و آنچه محل بحث است، علامت غروب شمس است. در ادامه هم می فرماید:

«فَالْمَشْهُورُ عَلَيْهِ الْعَمَلُ إِذَا ذَهَبَ الشَّفَقُ الْمَشْرِقُ»^۲.

شواهد عصر استدلال

■ شهید اول در «ذکری»:

«أَوَّلُ وَقْتُ الْمَغْرَبِ غُرُوبُ الشَّمْسِ بِالْإِجْمَاعِ».

شهید اول پس از ذکر این فتوا، به خبر «عبید بن زرارہ» استدلال می کند که در آن آمده است:

«... وَمِنْهَا صَلَاتَانِ أَوَّلُ وَقْتَهُمَا مِنْ غُرُوبِ الشَّمْسِ إِلَى انْتِصَافِ اللَّيْلِ إِلَّا أَنَّ هَذِهِ قَبْلَ هَذِهِ»^۳.

و در ادامه می فرماید:

«يَعْلَمُ الْغُرُوبُ بِذَهَابِ الْحُمْرَةِ الْمَشْرِقِيَّةِ فِي الْأَشْهُرِ»^۴.

این نمونه ها آشکار می سازد که فقها غیوبت قرص را به عنوان اول وقت مغرب پذیرفته اند؛ اما علامت آن را زوال حمرة مشرقیه می دانند. بنابراین، نمی توان مدعی شد که اصحاب از روایات استتار قرص اعراض کرده اند.

تحلیل مسأله تقیه و شعار شیعه در عصر ائمه علیهم السلام

مرحوم میرزای نائینی دلیل اعراض ادعایی خود را چنین بیان می دارند که اصحاب، روایات استتار قرص را بر تقیه حمل کرده اند و به عبارت دیگر، «أصالة الجَدّ» در آنها ساقط است؛ لذا روایات استتار قرص حجیت ندارند و قابل عمل نیستند؛ چراکه در علم اصول خوانده ایم حجیت روایت سه رکن دارد:

✓ ۱. صحت سند (صدور روایت) قطعاً یا حجیة؛

✓ ۲. احراز دلالت بر مدعا؛

✓ ۳. جهت صدور (حکومت «أصالة الجَدّ» بر آن، یا عدم صدور تقیه ای).

شیخنا الأستاذ بر فرمایش میرزا- مبنی بر عدم جریان أصالة الجَدّ در روایات استتار قرص به شهادت اعراض اصحاب- تأکید می کنند که: جوّ عمومی شیعه، استتار قرص را در مغربیت، مبنای اهل سنت می دانسته و زوال حمرة مشرقیه را

۱. همان؛ ص ۶۴.

۲. تذكرة الفقهاء؛ ج ۲، ص ۳۱۰.

۳. وسائل الشیعة؛ کتاب الصلاة، ابواب المواقیف، ب ۱۰، ح ۴.

۴. ذکری الشیعة فی أحكام الشریعة؛ ج ۲، ص ۳۴۰.

به تنهایی مبنای شیعیان برمی شمرده است؛ بنابراین، در میان شیعیان، مسلک شیعه و ائمه اطهار علیهم السلام بر اعتبار زوال حمرة مشرقیه در تحقق وقت مغرب استوار بوده است. لذا اگر روایاتی دال بر ملاکیت زوال قرص یا غیوبت آن صادر شود، محرز است که از باب تقیه و فقدان أصالة الجَدّ بوده است.

ما از درس استاد چنین نقل کرده ایم:

«فصدور الرواية التي تعتبر الغروب مبدأ للوقت مع الالتفات إلى أنّ الغروب شعار المخالفين في قبال كون زوال الحمرة المشرقية شعاراً للشيعة فيوجب القطع بصدورها تقيّةً ويمنع من جريان أصالة الجَدّ في الرواية».

شیخنا الأستاذ بر این فرمایش نیز اشکال می کنند و می فرمایند: شعاریت برای شیعه، بعداً حاصل گردیده و تحقق شعار بودن زوال حمرة در زمان ائمه اطهار علیهم السلام ثابت نیست تا بگوییم هر روایتی که برخلاف حمرة مشرقیه است، فاقد أصالة الجَدّ است و باید بر تقیه حمل گردد. دلیل ما نیز دو روایت است:

۱. روایت جارود، قال:

«قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا جَارُودُ يُنْصَحُونَ فَلَا يَقْبَلُونَ وَإِذَا سَمِعُوا بِشَيْءٍ نَادَوْا بِهِ أَوْ حَذِّثُوا بِشَيْءٍ أَدَّعَوْهُ، قُلْتُ لَهُمْ: مَسُوا بِالْمَغْرِبِ قَلِيلًا، فَتَرَكُوهَا حَتَّى اشْتَبَكَتِ النُّجُومُ، فَأَنَا الْآنَ أَصْلِيهَا إِذَا سَقَطَ الْقُرْصُ»؛

در این روایت، حضرت می فرمایند: چیزی به اینان گفتم ولی آن را منتشر ساختند. به آنان گفتم: «مَسُوا بِالْمَغْرِبِ قَلِيلًا» (یعنی کمی بعد از استتار قرص صبر کنید تا حمرة مشرقیه زائل گردد)، اما چون شیعیان به تقیه عمل نکردند، ناچارم خودم الآن نماز را هنگامی بخوانم که قرص خورشید ساقط می شود، تا شیعیان در بین جامعه مسلمین به رویه ای برخلاف رویه رایج، انگشت نما نگردند.

این روایت نشان می دهد که امام علیه السلام در ابتدا حکم واقعی (یا افضل) را بیان فرموده بودند، نه از روی تقیه؛ اما چون حکم را اذاعه کردند، حضرت ناچار به رفتار تقیه ای گردیدند.

۲. روایت جوانان شیعه:

«أَقْبَلْنَا مِنْ مَكَّةَ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِوَادِي الْأَخْضَرِ إِذَا نَحْنُ بِرَجُلٍ يُصَلِّي وَنَحْنُ نَنْظُرُ إِلَى شُعَاعِ الشَّمْسِ فَوَجَدْنَا فِي أَنْفُسِنَا فَجَعَلَ يُصَلِّي وَنَحْنُ نَدْعُو عَلَيْهِ حَتَّى صَلَّى رَكْعَةً وَنَحْنُ نَدْعُو عَلَيْهِ وَنَقُولُ: هَذَا مِنْ شَبَابِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، فَلَمَّا أَتَيْنَاهُ إِذَا هُوَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَزَلْنَا فَصَلَّيْنَا مَعَهُ وَقَدْ فَاتَتْنَا رَكْعَةٌ فَلَمَّا قَضَيْنَا الصَّلَاةَ قُمْنَا إِلَيْهِ فَقُلْنَا: جُعِلْنَا فِدَاكَ هَذِهِ السَّاعَةُ تُصَلِّي؟ فَقَالَ: إِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ دَخَلَ الْوَقْتُ»^۲.

راوی می گوید: ما در راه بازگشت از مکه بودیم که دیدیم مردی به محض غروب خورشید به نماز ایستاد، درحالی که ما هنوز شعاع شمس را می دیدیم؛ لذا ناراحت شدیم و درحالی که او نمازش را ادامه می داد، علیه او سخن می گفتیم و گمان کردیم از جوانان [ناآگاه] اهل مدینه است. وقتی نزدیک رفتیم، دیدیم که امام صادق علیه السلام است؛ پس فرود آمدیم و با ایشان

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الصلاة، ابواب المواقی، ب ۱۶، ح ۱۵.

۲. همان؛ ح ۲۳.

نماز خواندیم و پرسیدیم: «فدایتان شویم، آیا در این ساعت نماز می‌گزارید؟» فرمود: «وقتی خورشید غائب شد، وقت نماز داخل شده است».

استغراب و تعجب راویان این حدیث - که گروهی از جوانان شیعه بودند - از نماز خواندن امام صادق علیه السلام همزمان با غروب شمس، نشان می‌دهد که شعار یا ذهنیت شیعه در آن زمان خلاف این بوده است (یعنی انتظار برای تاریکی بیشتر)؛ لذا زبان به اعتراض گشودند. این استدلال‌ها در پی اثبات آن هستند که شعار شیعه در آن زمان لزوماً منحصر به زوال حمرة مشرقیه نبوده و یا دست‌کم در مواردی ابهام داشته است؛ بنابراین، عمل امام علیه السلام خود قرینه‌ای است که تأیید می‌کند أصالة الجدد در روایات استتار قرص جاری است و نمی‌توان به سادگی گفت که تمامی آنها تقیۀ صادر گردیده‌اند.

و صلّی الله علی محمد و آل محمد



مؤسسه حفظ و نشر آثار آیت الله اراکی